

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

راه‌های مشکلات کشاورزی

هوشنگ پور کریم

صفحه ۲

دشت نیرات

ترجمه احمدپوری

صفحه ۴

آمریکا در رهبری تجارت پر سود اسلحه

صادرات تسلیحاتی آمریکا به کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی اختصاص دارد. مقادیر معتدلی از اسلحه‌های تولید شده ایالات متحده آمریکا به کره جنوبی، استرالیا، کویت، شیلی و به تعدادی از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صادر میشود.

بقیه در صفحه ۲

سلح‌هائی نیست که آمریکاتحت عنوان «کمک نظامی» به کشورهای دیگر صادر میکند. بنوشته روزنامه نیویورک تایمز تدارکات تسلیحاتی آمریکا برای خارج در ۱۹۷۸ بمبلغ هنگفت ۱۱ میلیارد دلار بود. کنگره ایالات متحده این رقم را ۱۴ میلیارد دلار اعلام نموده بود.

تا همین چندی پیش متحدین ایالات متحده آمریکا در سازمان پیمان آتلانتیک از بزرگترین وارد کنندگان تجهیزات جنگی آمریکا بودند. اکنون جای نخست را کشورهای خاور نزدیک و میانه احراز کرده‌اند (اکنون تنهاثلث

ایالات متحده آمریکا بزرگترین تولید کننده تسلیحات در بازار جهانی است و بیش از ۶۰ درصد حجم صادرات جهانی رادر دست دارد. طبق داده‌های مطبوعات خارجی ایالات متحده طی دوره‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۶ و ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ میلارد دلار بود. کنگره ایالات متحده این رقم را ۱۴ میلیارد دلار اعلام نموده بود. تا همین چندی پیش متحدین ایالات متحده آمریکا در سازمان پیمان آتلانتیک از بزرگترین وارد کنندگان تجهیزات جنگی آمریکا بودند. اکنون جای نخست را کشورهای خاور نزدیک و میانه احراز کرده‌اند (اکنون تنهاثلث

افکار عمومی جهان به تغییرات مثبت در عرصه بین‌المللی که ثمره تلاش کشورهای صلح‌دوست جهان است باخوش بینی و احترام می‌نگرند. آنها می‌خواهند که تشنج‌زدایی سیاسی با تشنج - زدایی نظامی تکمیل شود. مردم سراسر جهان از پیشرفت روز - افزون صنایع جنگی در دنیای سرمایه‌داری و افزایش خطرناک تجارت اسلحه سخت در بیم و هراس اند. تشارفاسله ۱۹۶۱ و ۱۹۷۵ صدور تجهیزات جنگی و انواع سلاحها بیش از چهار برابر شد و از ۱۷ میلیارد دلار به ۶۹ میلیارد دلار رسید.

جبهه متحد خلق

انقلاب بزرگی در ایران صورت گرفت. از قله‌های خشم و امید مردم، سیلی سرافراز شد و کاخ ستم را از جابر کند. در برابر چشمان حیرت‌زده ستم‌دیدگان جهان، نیروی ایمان و حقانیت توده‌های بی‌سلاح برستم سازمان یافته خون‌آشام پیروزی یافت. مرگ و خون شهبندان وثیقه زندگی آزاد ملتی شد. انقلاب بزرگ، سرمشق بزرگ، ندای رهایی و بازیافت گوهر والای انسان، خطاب به رنجبران و خوار داشتگان زمین، خطاب به مستضعفان.

نیروی انفجاری که در این انقلاب متراکم است، مانند آن دیگری که امپراطوری ترار را درهم‌نوردید، از چهار گوشه جهان سر بر می‌زند. و مانند آن دیگری، شیار سرخی برپهنه زمین رسم می‌کند. - خط فاصل حق و باطل، عدل و ستم، آزادی و بندگی. و همین، در دوسوی خط، دوست و دشمن را بر آن می‌دارد تا مراقب‌گسترش و زرفش انقلاب ایران باشند. - یکی با امیدواری و همدردی و یاری رسانی، یکی با اضطراب و کین‌توزی و توطئه‌سازی.

انقلاب ایران... هنگامه‌ای که از تنگنای مرزها بیرون می‌زند. و خصلت بین‌المللی اسلام - خاصه در شکل نوگشته امروزش - نیروی سرناییتی بدان می‌دهد که دست کم نمی‌توان گرفت. بین‌الملل انقلاب و اسلام. قدرتی شگرف. امیدی ریشه‌دار. انترناسیونالیسم اسلام، در الجزیره و سوریه، در لیبی و لبنان و افغانستان، در فلسطین و در ایران، به ضرورت به انترناسیونالیسم رنجبران می‌پیوندد. شاید هم، در شرایط واحوال این روزگار، انترناسیونالیسم دیرین اسلام روی دیگری است از انترناسیونالیسم رنجبران. تا بدانیم و در شناخت دوستان به اشتباه نیفتیم. تا شرق و غرب رابه یک ترازو نسنجیم. موقع باریک است و راه پرفراز و نشیب.

از سوی دیگر، امپریالیسم زخم‌خورده انقلابهای جهان از کوبا تا ویت‌نام، آن‌نیز به طریقی مرز نمی‌شناسد. بین‌الملل جهانخوازان امپریالیست واقعی است که نباید بر آن چشم فروبست. رقابت‌های این درندگان در بهره‌کشی و غارت و سلطه - جویی نباید فریب‌مان دهد. آنجا که اصل بهره‌کشی و امکان غارت برای سرمایه‌های انحصاری در خطر افتد، آنجا که ملتی بخواهد سر از چنبر انقیاد پدر کند و سرنوشت خود را خود در دست‌گیرد، اینان همپشت و همدست یکدیگرند و هرگونه کارشکنی و تهدید و توطئه را مجاز می‌شمارند. تصادفی نبود که دیروز، در انقلاب رنجبران روسیه، چهارده کشور سرمایه - داری، بزرگ و کوچک، بر آن هجوم بردند. امروز هم تصادفی نیست که در دشمنی با انقلاب ایران، مارگارت تاچر از انگلیس و هلموت اشمیت از آلمان فدرال در کنار کارتر می‌ایستند و دم

از محاصره اقتصادی می‌زنند؛ یا ژاپن که نرم نرمک به سوی سبم قطع شده آمریکا از نفت ایران می‌خزید، ناگهان به یاد دوستی واشنگتن می‌افتد و از معامله یا پس می‌کشد. دیگران هم، آشکار و نهان، همین‌اند. تبلیغات دروغ و فتنه‌انگیزشان گواه است. و تازه، این آغاز کار است. هر قدر که انقلاب ایران در راستای رهایی از استعمار و استعمار استوارتر کام بردارد، رفتار خصمانه امپریالیست‌های رنکارناک برای به زانو درآوردن ملت ما شدت بیشتری خواهد یافت. با این‌همه، باک‌چندان نیست. انقلاب ایران از بیرون در امان است. تعادل نیروهای جهانی امکان دخالت مسلحانه به شغالان امپریالیست نمی‌دهد. سیاست فشار اقتصادی هم شمشیر دوم است و اثر ندارد. خطر، اگر هست، در چار - دیواری همین مرز و بوم است. اینجاست که باید مراقب بود و مجال نداد که دشمنان خانگی پایگاهی برای بازگشت استبداد و غارتگری امپریالیسم بوجود آورند. باید کار را با کارگزاران دستگاه غارت و فساد گذشته، قشر سرمایه‌داران بزرگ وابسته، زمینداران بزرگ، مزدوران و سرسپردگان آمریکا و انگلستان و دیگران یکسره کرد. اینان در دشمنی با انقلاب تاکنون همه حربه‌های دروغ و تحریف و شایعه‌پراکنی و خرابکاری و ترور را به کار گرفته‌اند. در امر تولید و توزیع کالاهای مورد نیاز عموم اختلال کرده‌اند، با گرانی و احتکار به قدرت خرید مردم دستبرد زده تخم نارضایی افشاده‌اند، به اختلافات مسلکی و قومی دامن زده‌اند و حادثه‌های خونین آفرینده‌اند. کارشان همین است و امیدشان به همین. و هر چند که با هشجاری و خونسردی انقلابی توده‌ها، هر بار آتشی که اینان خواسته‌اند برفرو زنده موقع مهار شده است، خطر وجود دارد. چنان نیست که صف دوست و دشمن بدرستی از هم جدا باشد و نبرد مردانه و رویاروی کار را یکسره کند. چنان نیست که دشمن نتوانسته باشد حتی در خود سنگر انقلاب‌رخنه کند و احتمالاً پایگاه‌هایی به دست آورد. نمونه‌های رسواگشته‌ای چون نزیه و مقدم مراغهای و روغنی و عباس امیرانتظام که رفت و آمد و مقام و مسئولیتی هم در دستگاه انقلاب داشته‌اند باید

بقیه در صفحه ۶

محمد علی مهمید

بار دیگر، دیپلماسی کهنه «قداره کشی»

به مصداق این ضرب‌المثل که می‌گوید: «کور آنچه را که می‌چسبد رها نمی‌کند»، هنوز که می‌چسبد رها نمی‌کند، با همه امپریالیستهای معاصر، با همه گزافه‌گوییها و دعاوی دهان‌پرکن درباره «حقوق بشر»، «آزادی» و «موکراسی»، در نقض این حقوق و امحاء آزادی و دموکراسی در سراسر جهان، شیوه کاربرد سلاحهای زنگ زده چهار قرن پیش را، که می‌بایست در مزبله دیپلماسی غرب به فراموشی سپرده می‌شد، رها نکرده‌اند. آنان هنوز به همان شیوه فردریک دوم، پادشاه دانمارک، معتقدند که: «دیپلماسی بی‌اسلحه مانند ارکستر بی‌ساز است!» و ناگفته پیداست که این دیپلماسی «قداره کشی» از لحاظ شکل، کارآیی و دامنه کاربرد آن، در این چهار قرن به نسبت توسعه و تکامل کیفی و کمی سلاحها، دگرگونی و تکامل پذیرفته است.

بقیه در صفحه ۵

ا. پویا برخی مسائل تئوریک درباره جبهه متحد ضد امپریالیستی

بخش اول

انقلابی هر کشوری علیه بورژوازی کشور خود نبوده، بلکه مبارزه تمام کشورهای مستعمره و وابسته تحت اسارت امپریالیسم جهانی خواهد بود. (۱)

جبهه‌ای که متکی بر دستاوردهای نخستین دولت سوسیالیستی جهان، بمثابه ضامن پیروزی آتی بر امپریالیسم، است. بنشین نوشت: «... انقلاب سوسیالیستی فقط، یا بطور عمده، مبارزه پرولتاریای

بقیه در صفحه ۲

تئوری لنین درباره مساله ملی - مستعمراتی نمونه‌ای برجسته از تفکر علمی است که از بررسی و نتیجه‌گیری تئوریک به رهبری سیاسی، استراتژیک و تاکتیکی پیشاهنگ طبقه کارگر می‌انجامد. این آموزش بر مفهوم مارکسیستی روند انقلابی جهانی و وجود منافع مشترک میان گردان‌های اصلی این روند مبتنی است.

لنین عقیده داشت که وظیفه اصلی پیشاهنگان طبقه کارگر گردآوردن همه نیروهای انقلابی در یک جبهه متحد ضد امپریالیستی است. او جبهه متحدی را متشکل از پرولتاریای کشورهای پیشرفته و خلقهای تحت ستم در نظر داشت.

ترجمه: کاوه

گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

صفحه ۴

ب. توانا

تئوری امپریالیسم و دنیای معاصر

ماهیت اقتصادی امپریالیسم

۶۰ سال پیش در ۱۹۱۷ اثر مشهور لنین امپریالیسم، مرحله عالی سرمایه‌داری منتشر شد. لنین تدوین مسایل مربوط به امپریالیسم را پیش از جنگ اول جهانی شروع نموده بود. تشدید تضادهای سرمایه‌داری

او در پاسخ به این سؤال که خصلت واقعی جنگ چیست می‌نویسد: این خصلت را باید در تجزیه و تحلیل موقعیت عینی طبقات رهبری نیروهای متخاصم جستجو کرد نه در تاریخ دیپلماسی جنگ. «امیدوارم که رساله من به فهم مساله اساسی اقتصادی کمک خواهد کرد. بدون بررسی این مساله درک هیچ چیز درباره جنگ امروز و سیاست امروز امکان پذیر نیست. من می‌خواهم از ماهیت اقتصادی امپریالیسم سخن گویم». (۱)

بقیه در صفحه ۵

که به افروختن آتش جنگ انحامید و نیازهای مبرم جنبش انقلابی کارگری که در شرایط جدید جریان داشت، تجزیه و تحلیل مشروح مرحله جدید رشد سرمایه‌داری و روابط جهانی را ایجاب می‌نمود. این وظیفه را لنین با انجام زسانید.

جمهوری توده‌ای بنین

مادری آنها را نشان می‌دهند. حفاری‌ها شهادت می‌دهند که اقوام این سرزمین ساختن آهن را می‌دانستند. پرتغالی‌ها نخستین اروپاییانی بودند که (در قرن پانزدهم) به این منطقه نفوذ کردند. پس از آنها در قرن هفده بازرگانان و برده فروشان هلندی، فرانسوی و انگلیسی به این سرزمین پا

بقیه در صفحه ۶

مؤسسات اداری و عمومی در آنجاست. کوتونو یک بندر مهم دریایی است. فرودگاه آن اهمیت بین‌المللی دارد. از گذشته اقوامی که اکنون ساکن بنین هستند اطلاعات بسیار ناچیزی در دست است. با وجود این، خانه‌های ویران شده و ابزارهای سنگی کار و شکار که در این سرزمین پیدا شده سطح رشد بالنسبه پیشرفته فرهنگ

بنین (داهومی پیش از نوامبر ۱۹۷۵) سرزمین باریکی است در قاره آفریقا واقع در ساحل آتلانتیک که بصورت دماغه بطرف شمال قاره پیش می‌رود. فاصله شرق و غرب این کشور در ساحل خلیج گینه تقریباً ۱۲۵ کیلومتر و طول آن از شمال به جنوب ۶۷۰ کیلومتر است. مساحت این کشور ۱۱۲۶۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن (طبق

سرشماری ۱۹۷۷) ۳۲ میلیون نفر است. قسمت اعظم جمعیت بنین را فون‌ها (داهومی‌ها)، گروه‌های نژادی خویشاوند و همچنین یوروباه، باریباها، سومباها و غیره تشکیل می‌دهند. پایتخت ظاهراً پورتو - نوو است. اما در حقیقت زندگی سیاسی و اقتصادی کشور در کوتونو متمرکز است، زیرا محل اقامت رئیس جمهور، مرکز حکومت و سایر

رژیم پوسیده و خائن پهلوی یکی از بزرگترین مشتریان تسلیحاتی امپریالیسم خونخوار آمریکا بود. نیویورک تایمز می نویسد آمریکا در سال ۱۹۷۷ مبلغ ۶٫۷ میلیارد دلار اسلحه به ایران صادر نمود. خریدهای تسلیحاتی شاه خائن طی دوره ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ که شامل انواع سلاحها و دستگاههای مدرن چون اف-۱۴ و اف-۱۶، انواع موشکها و سایر تجهیزات جنگی است بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

عربستان سعودی سالیانه صدها میلیون دلار صرف خرید سلاحها و ابزارهای جنگی آمریکا میکند. شکاریهای بسیار مدرن اف-۱۵، انواع موشکها، کشتی های جنگی و غیره از خریدهای تسلیحاتی این کشور است. طی ۵ سال اخیر عربستان سعودی از آمریکا بیش از ۱۰ میلیارد دلار سازو برگ نظامی خریداری کرده است. چند روز پیش پنتاگون اعلام نمود مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار تجهیزات پیچیده نظامی به عربستان سعودی فروخته است تا به «ثبات» اوضاع در این کشور کمک نماید.

ارسال سلاحهای مدرن آمریکایی به اسرائیل سال به سال افزایش می یابد. تل اوپو یادریافت سلاحهای جدید آمریکایی نه تنها تلفات و وسایل نظامی خود را در جنگ گذشته جبران کرده، بلکه در مقایسه با ۱۹۷۳-۶۰ درصد به قدرت نظامی خود افزوده است. طی ۷۹-۱۹۷۸ اسرائیل با ۱٫۸ میلیارد دلار بعنوان کمک نظامی و اقتصادی که یک میلیارد آن برای خریدهای تسلیحاتی است، دریافت می نماید.

رژیمهای نژادپرست آفریقای جنوبی از خریداران بزرگ اسلحه هستند. مثلا جمهوری آفریقای جنوبی در این اواخر از دولت های باختری بیش از ۳ میلیارد دلار جنگ افزار دریافت کرده است. این سلاحها توسط ایالات متحده آمریکا تامین می گردد. باین دلیل است که نژاد پرستان پرتوریا از تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۹۷۳ در خصوص منع صدور اسلحه به این کشورها ابراز ناراحتی نمیکنند. اسلحه سازان فرانسوی فعالانه به جمهوری آفریقا کمک می کنند. فرانسه از ۱۹۶۱ تعداد ۱۳۹ هواپیمای شکاری، حمل و نقل نظامی و ۹۲ هلیکوپتر به نیروی هوایی جمهوری آفریقای جنوبی تحویل داده است. ارتش آفریقای فرانسوی در اختیار دارد.

شرکت های نظامی- صنعتی ایالات متحده آمریکا در تجارت جنگ افزارها سودهای کلانی بچنگ می آورند. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی فروش اسلحه به خارج ۱۰۰ میلیارد دلار سود برای آنها به ارمغان آورده است. به نوشته مطبوعات خارجی در فاصله ۷۷ تا ۱۹۷۶ و ۸۲ تا ۱۹۸۱ حجم صادرات سالیانه سلاح های آمریکایی بطور متوسط بالغ بر ۹ تا ۷ میلیارد دلار خواهد بود. طی شش سال این مبلغ به ۴ تا ۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. انگلستان و فرانسه از سوداگران بزرگ اسلحه هستند. اما آنها این

سلاحها را بدون موافقت آمریکا واگذار نمیکنند. در ۱۹۷۵ صادرات جنگ افزارهای انگلیسی بیش از یک میلیارد دلار بوده است. به نوشته روزنامه گاردین صدور تجهیزات جنگی بریتانیای کبیر طی ۱۰ سال اخیر از ۲۵۰ میلیون دلار به ۱۲۵۰ میلیون دلار افزایش یافته است. انگلستان عمدتاً به صدور وسایل هوانوردی، موشکها، کشتیهای جنگی، تانکها و غیره می پردازد. تجهیزات نظامی این کشور بطور اساسی به متحدین بریتانیا در بلوک های نظامی و رژیمهای ضد خلقی اختصاصی دارد. در بازار مکاره سلاحها که در ۱۹۷۶ در شهر انگلیسی اولدرشات برگزار شد، تجهیزات جنگی بریتانیا توجه نمایندگان رژیم نژاد پرست جمهوری آفریقای جنوبی و دارو دسته فاشیستی پینوشه را بخود جلب نمود.

علاوه بر این، در سالهای اخیر، کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی، اسپانیا، عمان، برزیل، آرژانتین، عربستان سعودی، کویت، برخی از کشورهای آفریقا و سایر کشورها از مشتریان پروپا قرص انگلستان بوده اند. صنایع فرانسوی مواضع بیش از پیش محکمی در بازار جهانی تسلیحات احراز می کنند. موشکها، زره پوش ها، توپخانه ها، زیر دریایی ها و ناوهای جنگی در ساختار عمومی صدور تجهیزات جنگی فرانسه جای مهمی دارند. فرانسه در سالهای اخیر تقریباً به ۸۰ کشور جهان اسلحه فروخته است و بدین منظور گاه در مناطق سنتی خریداران سلاح های آمریکایی و انگلیسی نیز نفوذ میکند.

کمپلکس نظامی - صنعتی جمهوری فدرال آلمان در بازار جهانی سلاحها سهم قابل ملاحظه ای دارد. در حال حاضر، تجهیز متحدین جمهوری فدرال آلمان در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در اروپای باختری به وسایل زرهی آلمان آمریکایی است. صنایع جنگی جمهوری فدرال آلمان تولیدات خود را به بیش از ۵۰ کشور صادر می کند. تجهیزات جنگی ساخت جمهوری فدرال آلمان را می توان در اسپانیا، جمهوری آفریقای جنوبی، برزیل، آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه، آفریقا و غیره مشاهده نمود.

ایتالیا هم بین سوداگران اسلحه دیده می شود. طبق آمار رسمی این کشور در صدور اسلحه به نقاط مختلف جهان مقام پنجم دارد. در ایتالیا ۱۷۰ کارخانه و شرکت به تولید سلاح برای فروش در بازار جهانی مشغولند. به نوشته مجله جیورنی، ایتالیا هر سال به مبلغ ۵۰۰ تا ۸۰۰ میلیارد لیره اسلحه صادر می کند. تجهیزات جنگی ایتالیا به بسیاری از کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، خاورمیانه و به شرکای این کشور در پیمان آتلانتیک شمالی فروخته می شود.

اسرائیل در سالهای اخیر به یکی از صادرکنندگان بزرگ اسلحه تبدیل شده است. این کشور با افزایش شدید تولیدات جنگی خود تقریباً ۴۰ درصد ساز و برگ های نظامی ارتش اسرائیل

لنین در حالیکه اهمیت فوق العاده ای برای مبارزه میان کشور های تحت ستم و امپریالیسم قایل بود، قاطعانه نظریات کسانی را که سرفروشت جنبش انقلابی در اروپا را کاملاً منوط به جریان انقلاب در شرق می دانستند رد می کرد. ری (Roy) کمونیست جوان هندی در کنفرانس دوم کمیترن گفت: «بدون پیروزی انقلاب در کشورهای شرقی، جنبش کمونیستی در غرب به نتیجه ای نمی رسد. سرمایه داری جهانی منابع اصلی و درآمد خود را از مستعمرات، بویژه از آسیا، بدست می آورد. در آخرین وهله سرمایه داران اروپا ممکن است کل ارزش اضافی را به کارگران خود داده و بدین ترتیب رضایت آنها را جلب کنند، روح انقلابی را در آنها بکشند. سرمایه داران، بنوبه خود، به استثمار آسیاها کمک پرولتاریا ادامه خواهند داد... بنابراین باید این واقعیت را بعنوان تر اصلی بپذیریم که سرفروشت جنبش کمونیستی به پیروزی کمونیسم در شرق بستگی دارد» (۲) بدین ترتیب ری استدلال می کرد که استثمار مستعمرات به امپریالیسم این امکان را می دهد که پرولتاریای غرب - بنظر اوتام پرولتاریا و نه دقیقاً قشر آریستوکراس کارگری - را به متحد خود بدل سازد. این استدلال به جدایی پرولتاریا و تمام زحمتکشان شرق از متحدین خود - طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری غرب -

را تامین می کند. به نوشته مطبوعات خارجی اسرائیل در ۱۹۷۶ مبلغ ۳۲۰ میلیون دلار اسلحه به کشورهای دیگر فروخته است. این مبلغ که ۶۶ درصد بیشتر از صادرات لوازم جنگی اسرائیل در ۱۹۷۵ و بیش از ۳۰۰ درصد بیشتر از ۱۹۷۴ است، ۳۲ درصد حجم کلی تولیدات جنگی این کشور را تشکیل می دهد. فهرست سلاح های صادراتی اسرائیل بسیار متنوع اند. مسلسلها، خمپاره اندازها و کشتی های موشک انداز و غیره در این فهرست قرار دارند.

کشورهای دیگر سرمایه داری در تجارت بین المللی اسلحه کم و بیش شرکت دارند. سوئد، سوئیس، بلژیک، اسپانیا، کانادا نیز به صدور تجهیزات جنگی می پردازند.

تجارت چرکین اسلحه برای صلح خطر بزرگی محسوب می شود. اما سوداگران مرگ از این تجارت سودهای کلانی به چنگ می آورند. این تجارت در خدمت هدفهای نظامی- سیاسی امپریالیسم قرار دارد. فروش اسلحه صرفاً بمنظور تحکیم مواضع امپریالیسم جهانخوار در جهان سوم و پشتیبانی از رژیمهای گنبدیده هوادار امپریالیسم صورت می گیرد.

خلقهای بیدار جهان تنها با فرو گرفتن نظام های ارتجاعی و ضد خلقی می توانند شیشه عمر امپریالیسم جنگ افروز را بزمین کوبند و در پرتو این مبارزه راهی بخش معاملات مرگ آفرین تسلیحاتی را متوقف سازند و دورنمای جدیدی برای آرامش و سعادت واقعی بشریت بیافرینند.

می انجامید. بر اساس این مقدمات نادرست او نتیجه گیری می کرد که سرفروشت غرب کاملاً وابسته به پیشرفت و تحکیم جنبش انقلابی در کشورهای شرقی می باشد. برخورد لنین با این مسأله متفاوت بود. او هیچگاه مبارزه علیه امپریالیسم را پدیده ای «غربی» یا صرفاً «شرقی» نمی انگاشت. بعقیده لنین، یک روند انقلابی بهم پیوسته وجود دارد که طبقه کارگر پیشاهنگ آن است. او می گفت بیداری سیاسی خلقهای تحت ستم شرق برای انقلاب جهانی اهمیت فوق العاده ای دارد، اما، در عین حال، هرگونه مطلق کردن این پدیده را نیش آفتاب می دانست. لنین نظریات ری را که «بسیار دور از ارزیابی های خودش از جنبش انقلابی در کشورهای آسیایی بود به زیر تازیانه انتقاد کشید» (۳)

در آلمان بیماری کودکی «چپ روی» - که مشتمل بر یک سلسله نظریاتی بود که امکان جبهه متحد را رد می کرد - در جنبش جوان کمونیستی رایج شد. «چپ رویها» بویژه در شرق، با رجوع به تجربه حزب بلشویک، به این واقعیت اشاره می کردند که در روسیه بورژوازی لیبرال بیک نیروی ضد انقلابی آشکار تبدیل شد و در نتیجه در روسیه اصلاحات دموکراتیک تنها در نتیجه پیروزی انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر گشت.

لنین با انطباق مکانیکی تاکتیک های حزب بلشویک بر شرایط کشورهای دیگر مخالف بود، چرا که این تاکتیک ها در شرایط یک کشور از لحاظ سیاسی مستقل که در آن سرمایه داری در مراحل متوسط تکامل خود بود بکار بسته شدند، حال آنکه شرایط کشورهای تحت ستم شرقی که رشد اقتصادی و سیاسی آنها فوق العاده نازل است، با شرایط روسیه تفاوت بنیادی داشت. کتاب «بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم» نوشته لنین هرگونه مطالعه و کاربرد یکجانبه ای تجارت حزب بلشویک را رد می کند. آنچه برای کمونیست های شرق اهمیت دارد، ولنین نیز تاکید می کند، این واقعیت است که بلشویکها در شرایط روسیه پشتیبانی بورژوازی لیبرال را در مبارزه علیه تراریسم رد نکردند اگر چه آنها در عین حال مبارزه آیدئولوژیک و سیاسی آشتی ناپذیری را علیه لیبرالیسم بورژوازی و تمامی تجلیات آن در جنبش کارگری سازمان دادند. چند ماه بعد، لنین خطاب به کمونیست های شرق در کنفرانس دوم کمیترن، گفت: «ما در روسیه از جنبش آزدی بخش لیبرال در دوره یورش علیه تراریسم پشتیبانی کردیم. کمونیست های هند باید از جنبش بورژوا-دموکراتیک بدون ادغام در آن، حمایت کنند» (۴)

- ۱- و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۰، صفحه ۱۰۹.
۲) Proceedings of the second congress of the communist International, Russ. ed., No. 1, 1920, pp. 1-2.
۳- همان منبع، صفحه ۲.
۴- همان منبع، صفحه ۲.

راه حل های واقع بینانه مشکلات کشاورزی و مسائل روستائی ایران

(۳)

بخش اول: مسئله مالکیت بروسائل تولید - ۲ حل مسئله

بنابر آنچه گذشت، مسائل فنی تولید کشاورزی با مسائل اجتماعی تولید و بقیه مسائل اجتماعی روستا پیوسته است و سرفروشت زحمتکشان روستائی، در وهله اول، مربوط به نحوه مالکیت بر زمین، آب، دام، علوفه، بذر و ابزارهاست. در رژیم سرنگون شده ضد ملی و ضد دموکراتیک، تمرکز این مسائل در دست غارتگر مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، که با محرومیت و تضییع حقوق زحمتکشان روستا و تولیدکنندگان خرده پا همراه بود، نتایج فلات باری چه برای جامعه روستائی و چه برای کل مملکت به بار آورد و مسلم شد که تبدیل عرصه تولید کشاورزی به جولانگاه سرمایه خصوصی به وابستگی به امپریالیسم و اسارت در چنگال آن منتهی می شود.

حل مسئله مالکیت بروسائل تولید کشاورزی که در حلقه مرکزی مشکلات کشاورزی و مسائل روستائی ایران قرار دارد، ناگزیر باید با کوتاه کردن دست زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی و اعاده حقوق تضییع شده تولیدکنندگان خرده پا و بقیه زحمتکشان روستائی همراه باشد. در جمهوری اسلامی ایران که مصمم به رفع ستم از مستضعفان است دیگر جایی برای ادامه غارت زحمتکشان روستائی از سوی زمینداران بزرگ نمی تواند باشد. ولی چنین هدفی را چگونه می توان در انطباق با انواع واحد های بزرگ کشاورزی پی گیری کرد؟ مثلاً واحدهای «کشت و صنعت» در اراضی زیر سدها با واحدهای کشاورزی در اراضی حوالی «تایپاد» (طبیات) در «خراسان» و واحدهای موسوم به «سازمان کشاورزی» در «دشت گرگان» (ترکمن صحرا) تفاوت هائی دارند که حداقل از یک لحاظ باید مورد مذاکره قرار بگیرد: تمرکز اراضی زیر سدها، بمنظور ایجاد واحدهای بزرگ «کشت و صنعت»، که البته با مجبور کردن دهقانان به فروش قطعات کوچک خود به ثمن بیخ و حتی با غصب آشکار اراضی آنان انجام پذیرفت، به نحوی صورت گرفت که در این اراضی تاسیسات بنیادی نظیر راه و شبکه کانالهای آب رسانی از بودجه عمومی مملکت ایجاد شد و بعداً به سرمایه گذاران بزرگ ارضی (اعم از خود یا بیگانه) واگذار گردید. رژیم سابق، در اراضی زیر سدها، به موازات ایجاد این قبیل تاسیسات بنیادی برای شرکت های «کشت و صنعت» انواع کمکهای بلاعوض و وام های هنگفت کم بهره را به این واحدها عطا می کرد و آن ها را از معافیت گمرکی برای کلیه ماشین ها و تجهیزات و کود شیمیائی و سایر وسائل مورد نیاز برخوردار می ساخت. در اراضی چنین واحدهائی، هزاران زحمت کش روستائی و از جمله عده ای از همان روستائینی که ضمن تمرکز اراضی این واحدها از زمین و زراعت و هستی ساقط شده بودند با کار مزدوری تحت بهره کشی قرار گرفتند. به هر حال، این واحدها با هزاران هکتار زمین مرغوب زراعی (مثلاً در مورد «شرکت کشت و صنعت ایران و آمریکا» در حدود بیست هزار هکتار) به تاسیسات بنیادی و ساختمان های ضمیمه آنها نظیر انبارهای بزرگ برای محصولات و ادوات کشاورزی مجهزند. در حالی که ایجاد این قبیل تاسیسات بنیادی در واحدهای کشاورزی حوالی «تایپاد» و یا در واحدهای بزرگ کشاورزی «دشت گرگان» (موسوم به «سازمان کشاورزی») صورت نکرده است.

مثلاً در «تایپاد» وضع از این قرار پیش رفت که «امیر تیمور کلالی»، اراضی بی کران و معاف از اصلاحات ارضی شاهانه را در آنجا، به صورت قطعات چند صد هکتاری که ندرتاً از هزار هکتار هم تجاوز می کرد به سرمایه گذاران نوظهور ارضی اجاره داد. هر سرمایه گذار، حتی المقدور با پرهیز از ایجاد هر نوع تاسیسات بنیادی پرخرج، فقط یکی دو چاه عمیق یا نیمه عمیق و مجهز به پمپ موتوری در واحد تحت تصرف خود حفر کرده است. در هر یک از این واحدها، به تناسب مقدار آب و وسعت زمین در آن، بیست سی خانوار و یا حتی پنجاه شصت خانوار روستائی، محروم از حداقل رفاه و تامین اجتماعی، در کار پر ادبار زراعی تحت بهره کشی مشترک مالک زمین و سرمایه گذار ارضی قرار دارند. پیداست که وضعیت عمومی در این قبیل واحدها، مخصوصاً به لحاظ فقدان تاسیسات بنیادی، با وضعیت واحدهای دارای چنین تاسیساتی (نظیر واحدهای «کشت و صنعت» در اراضی زیر سدها) از نظر حل مسئله مورد نظر متفاوت است.

در واحدهائی که فاقد تاسیسات بنیادی اند به آسانی می توان و الزاماً باید گذاشت که هر یک از خانوارهای دهقان یک یا چند قطعه زمین معین را به صورت «مفروز» (ملکی که تحدید حدود شده باشد) و یا «حقابه» (مقدار آبی از نهر، قنات، چشمه، چاه و غیره که به ملکی تعلق یافته باشد) مربوط به آن متصرف شوند و با برخورداری از مساعدت های دولتی - که بعداً از آن ها صحبت خواهد شد - به تولید کشاورزی بپردازند. این قبیل دهقانان که به یمن استقرار جمهوری اسلامی ایران از چنگال ملاکان و سر-مایه گذاران بزرگ ارضی خلاص می شوند، با حفظ استقلال خود در تولید کشاورزی، به صورت داوطلبانه، در یک «تعاونی خرید و فروش و اداره» در ناحیه خود به هم می پیوندند؛ با این منظور که بقیه در صفحه ۶

دشت نیترات

اواخر سال ۱۹۴۳ بود که باردیگر به سانتیاگو رسیدم. در خانه‌ای که بطریق رهنی گرفته بودم اقامت کردم. تمام کتابهایم را در آن خانه که اطراف آنرا درختان بلندی محاصره کرده بودند انبار کردم و باز دیگر زندگی سختی را آغاز نمودم.

یکبار دیگر در جستجوی زیبایی های کشورم، طراوت زلفانم، شکوه فوق العاده طبیعتش، تلاش یازانم و ذکاوت آنها برآمدم. کشورم هیچ تغییری نکرده بود. مزارع و دهکده‌های خاموش، فقر جانگداز در مناطق معدنی و مردم خونگرم و پراحساسی که در میخانه‌ها جمع میشدند، باید تصمیم خود را میگرفتم. تصمیم من مشکلات و درعین حال لحظات پرافتخاری نصیب کرد.

چه شاعری می‌توانست از این تصمیم پشیمان شود؟ «کورزیو مالاپارته» که سالها بعد راجع به مسئله‌ای که هم‌اکنون میخواهم درباره‌اش بگویم با من مصاحبه کرد آنرا بخوبی چنین تشریح می‌کند:

«من یک کمونیست نیستم ولی اگر مثل پابلونرودا یک شاعر شیلیایی بودم حتما میشدم. اینجا انسان باید موضع خود را مشخص کند. یا با کادریک باشد یا با مردمی که نه مدرسه‌ای دارند و نه کفشی بپایشان».

این مردمی که نه مدرسه‌ای داشتند و نه کفشی مراد از ما در سال ۱۹۴۵ بعنوان نماینده خودشان در مجلس برگزیدند. من همیشه این غرور را خواهم داشت که هزاران شیلیایی از فقیرترین و بزرگترین مناطق معدنی نیترات و مس رای خود را بمن دادند.

پیاپی در دشت سخت و جانفرسا بود. در آنجا نیم‌قرنی است که باران نیاریده است. صحرا نقش خود را روی صورت کارگران آنجا حکاکی کرده است. این کارگران مردانی هستند باقیافه‌های سوخته. تنهایی و عسرتی را که در وجودشان بودیعه نهاده شده می‌توان در چشمان سیاه و شفافشان یافت. از آن کوهها بالا رفتن، وارد هر خانه محقر و نیازمند شدن، با کار غیر انسانی که به این مردم تحمیل شده است آشنا شدن، واحساس اینکه امیدهای این مردم از همه جا ناامید به توبسته شده است مسئولیت کوچکی نبود.

ولی شعر من دروازه ارتباط را گشود و برایم قدم زدن در میان آنها و پذیرفته شدن را، همچون برادری تنی توسط کسانی که چنین زندگی پررنجی را می‌گذرانیدند، ممکن ساخت.

خوب بخاطر ندارم که در پاریس بود یا در پراگ که شکی کوچک از معلومات کلی فرهنگی دوستانم در آنجا بدلم نشست. بیشتر آنها نویسنده بودند و بقیه دانشجویان.

به آنها گفتم: «مادر باره شیلی بسیار حرف می‌زنیم. شاید به این علت است که من شیلیایی هستم. ولی آیا در میان شما کسی هست که چیزی درباره شیلی که چنین از شما دور است بداند؟»

بعنوان مثال مادر آنجا برای رفت و آمد از چه وسیله نقلیه‌ای استفاده می‌کنیم؟ فیل، اتومبیل، قطار، هواپیما، دوچرخه، شتر یا درشکه؟ بیشتر آنها بلافاصله گفتند: «فیل».

در شیلی نه فیل وجود دارد و نه شتری، ولی بوضوح می‌توان دید که کشوری که یک سر آن در قطب جنوب است و سر دیگرش در معادن نمک و دشتهایی که چندین سال است روی باران رابخود ندیده‌اند، تا چه اندازه می‌تواند ناشناختنی و پیچیده باشد. من می‌بایست

بعنوان سناتور انتخابی ساکنین آن منطقه وحشی، بعنوان نماینده کارگران بیشمار مس و نیترات که هرگز پیراهنی یقه دار با کراوات بتن نکرده بودند، سالیان سال آن صحراها را می‌پیمودم.

قدم در آن سرزمین هموار گذاشتن، با آن پهنه شنی مواجه شدن، درست مانند دیداری از کره ماه است. این منطقه که چون سیاره‌ای خالی از سکنه بنظر می‌رسد، ثروت بزرگ کشور مرا در دل خود دارد. ولی گنج سفید و سرخ را باید از دل خاک سخت و کوهی از صخره‌ها بیرون کشید. کمتر منطقه‌ای توی دنیا وجود دارد که زندگی در آن چنین سخت و کم‌بار باشد. در این منطقه برای تهیه آبی، یارویاندن گیاهی که به حداقل آب نیازمند است، و یا پروراندن سگی و خرگوشی و خوک، بزرگترین قربانیها را باید داد.

من اهل انتهای دیگر جمهوری هستم. من در منطقه‌ای سبز با جنگلهایی پراز درختان تنومند و سبز متولد شده‌ام. کودکی من پراز برف و یاران بود. روپوشدن با آن دشت خالی برای من نقطه عطفی در زندگی محسوب میشد. و نمایندگی آن مردم با آن تنهائیشان و با آن صحرای غول پیکرشان در مجلس خود وظیفه ای بسیار مشکل بود. آن زمین برهنه بدون ساقهای گیاه بدون قطره‌ای آب چون رازی بزرگ و دست نیافتنی جلوه می‌کند. در جنگلها، در کرانه‌های رودخانه‌ها، همه چیز با انسان سخن می‌گوید ولی صحرا، برعکس، ارتباط ناپذیر است. و من زبانش را نفهمیدم. یعنی سکوتش را نفهمیدم.

در طول سالیان دراز، شرکت‌های استخراجی نیترات، قوانین، سلطه‌گری‌ها، و امپراطوری‌های بزرگی را بر آن صحرا تحمیل کرده‌اند.

انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و متجاوزین از هر نوع، مناطق زرخیز را صاحب شده و اسامی مختلف شرکتها را به آنها دادند. آنها ارز خود را در آنجا رواج دادند، از هر گونه تجمع کارگران جلوگیری کردند، احزاب سیاسی را ممنوع کردند، و روزنامه‌های خلقی را توقیف کردند، امکان نداشت کسی بدون داشتن اجازه مخصوص وارد محوطه معادن شود. و طبیعی بود که کمتر کسی می‌توانست این اجازه مخصوص را بگیرد.

عصر یکی از روزها بود که در کارگاه موتور شرکت معدنی «ماریا لانا» با چند کارگر صحبت کردم. طبق معمول کف کارگاه از آب و روغن و اسید خنثی بود. رهبران اتحادیه‌ها و من در روی پیاده‌روی که مارا از گل ولای محفوظ میداشت قدم می‌زدیم. یکی از آنها گفت: «این پیاده‌روها برایمان به قیمت پانزده اعتصاب، هشت سال عرضحال دادن و هفت کشته تمام شد».

ماجرای مرگ هفت نفر از این قرار بود که پلیس اختصاصی معدن هفت تن از رهبران اعتصابیون را به پشت اسبهایشان بسته و با سرعت آنها را در طول صحرای شنی به منطقه‌ای دور برده بودند و در آنجا با شلیک چند گلوله راحتشان کرده بودند. اجساد آنها آنقدر زیر گرما و سرما مانده بودند تا کارگران بسراغشان رفته و دفشان کرده بودند.

سالها قبل از آن ماجرا اوضاع از این هم وخیمتر بود. بعنوان مثال، در سال ۱۹۰۶ اعتصابیون شرکت های معدنی نیترات بطرف شهر سرازیر شدند تا مستقیما خواسته‌های خود را با فرماندار شهر در میان بگذارند. چند هزار کارگر خسته از مسافرت، در میدان شهر رو بروی مدرسه‌ای به استراحت پرداختند. قرار بود فردای آنروز فرماندار رادیده و خواسته‌هایشان را با وی در میان بگذارند. ولی هرگز شانس اینکار را پیدا نکردند. نیروهای ارتش به فرماندهی یک سرهنگ میدان را محاصره کردند و بدون یک کلمه حرف به شلیک پرداختند. بیش از شش هزار نفر در آن قتلعام کشته شدند.

در سال ۱۹۴۵ اوضاع بهتر بود. ولی گاهی بنظر می‌رسید که روزهایی که در آن چنان جنایت‌هایی صورت می‌گرفت دوباره فرا می‌رسیدند. بعنوان مثال روزی از صحبت من برای کارگران در سالن اتحادیه‌ای جلوگیری شد. من همه آنها را بیرون از سالن در صحرای بزرگی جمع کردم و شروع به صحبت درباره مساله کردم، تا بلکه راه‌حل مناسبی برای فرار از آن مشکلی که پیش آمده بود پیدا کنیم. در حدود دو سوت نفر بودیم. ناگهان صدای غرش موتورهای تانکها که نزدیکتر می‌شدند بگوشم رسید. تانکها در چند متری ایستادند و لوله‌های بلند شده‌شان را بطرفمان نشانه رفتند. در میان آنها افسری باقد راست، بالباسهای پر زرق و برق و بسیار جلدی و عبوس در حالیکه بمن خیره شده بود، ایستاده بود. من بصحبتم ادامه دادم. و قضیه به این صورت خاتمه یافت.

طبقه عظیم کارگران، که بیشتر آنها بیسواد بودند، اعتمادشان به کمونیست‌ها را مدیون «لوی امیلیوبارن» بودند که مبارزه‌اش را از آن صحرا آغاز کرده بود. او از یک کارگر ساده و یک مبلغ آنارشویست به چهره عظیم و فراموش نشدنی تبدیل شد. وی کشور را پراز اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها کرد. و همزمان با این فعالیتها بیش از پانزده روزنامه و نشریه برای دفاع از سازمانهایی که بوجود آورده بود بچاپ رساند. و همه اینها را بدون داشتن یکسای پول انجام داد. پول این فعالیتها از برکت آگاهی نوینی که در میان کارگران بوجود آورده بود فراهم می‌شد.

روزی شناس این را پیدا کردم که «رکابارن» را در حال نشر روزنامه‌ای که از چندین خطر و صدمه گذشته و هنوز پس از چهل سال کار می‌کرد بینم. بعضی از آن ماشینهای چاپ بکرات توسط پلیس درهم کوبیده شده و بعد با وسواس تمام دوباره تعمیر شده بودند. روی ماشینها بوضوح می‌شد تکه‌ها و شکسته‌هایی که بهم جوش خورده بودند، دیدم.

در اثنای آن مسافرتها بود که عادت به اقامت در خانه‌های محقر، بی‌غولها و کلبه‌های مردان صحرا کردم. تقریبا همیشه، در مدخل معادن، کارگرانی با پرچم منتظر می‌شدند. بعدجائی را که باید در آن شب راسخ می‌کردم نشان می‌دادند. تمام روز را در روی در آن کلبه جمع می‌شدند و شکایتشان را درباره محیط کار و مشکلات شخصی شان مطرح میکردند. گاهی اوقات شکایتشان در نظر یک بیگانه بسیار مضحک و شخصی جلوه می‌کرد. مثلا

کمبود چائی کافی بود که یک اعتصاب جدی را بدنبال داشته باشد. آیا این نوشیدنی روزانه انگلیسیها می‌توانست در صحرائی دور افتاده مانند آنجا جزو ضروریات باشد؟ در واقع شیلیایی‌ها نمی‌توانند بدون خوردن چندین نوبت چائی در روز به زندگی ادامه دهند. یکی از آن کارگران پابره‌های که درباره کمبود این ماده با من صحبت می‌کرد، دلیل خودش را برای شکایتش چنین توجیه کرد:

«اگر ما چائی نخوریم، سردرد و حشمتناکی می‌گیریم» آن مردم محبوس در دیوارهای سکوت، در آن منطقه دور افتاده وزیر تنهاترین آسمانها، کنجکاوای قابل تحسینی داشتند. آنها می‌خواستند بدانند که در یوگسلاوی، در چین چه می‌گذرد. آنها عمیقاً به مسائل و دگرگونی‌ها در کشورهای سوسیالیستی علاقمند

بودند. از نتایج اعتصابات بزرگ ایتالیا، از شایعات جنگ و از انقلاباتی که در نقاط دور دست بوقوع می‌پیوست جویا بودند.

در صدها منطقه، در جاهای دور از هم، همیشه یک درخواست بگوشم می‌خورد: از شعرهایم بخوانم. آنها اغلب اشعارم را با عناوینشان از من می‌خواستند. البته من هرگز نتوانستم بفهمم که این مردم توانستند تمام ریاحتی بعضی از اشعارم را کاملاً بفهمند یا نه. قضاوت راجع به این مسئله در سکوت و لذتی که به شعرهایم گوش می‌دادند مشکل بود. ولی چه اهمیت داشت؟ من خودم، که یکی از باسوادترین احقبا هستم، هرگز نتوانستم از بسیاری از اشعار «هولدرین» و یا مالارمه را بفهمم، ولی باید اذعان کنم که آنها را با همان لذت آن مردم خوانده‌ام.

بعضی وقتها شام بیشتر جنبه مهمانی بخود می‌گرفت و آبگوشت جوجه، که در آن صحرا حکم کیمیا داشت، آماده می‌شد. غذائی که اغلب به بشقابهایمان راه می‌یافت، مدتی وقت مرا می‌گرفت تا دندان در آن فروبرم. این غذا اغلب با گوشت خوک گینه‌ای تهیه می‌شد. اوضاع و شرایط آنجا این موجود کوچک را که در محیط کار کارگران دنیا می‌آید و می‌میرد تبدیل به غذای اصلی کرده است. رختخواب‌های خانه‌های متعددی که در آنجا اقامت می‌کردم عموماً دو وجهه مشخصه داشتند: ملافه‌های سفیدی که آهارشان چنان برجا بود که می‌توانستند سر را بایستند زیر اندازی که به سختی کف صحرا بود. این مردم چیزی بنام تشک نمی‌شناختند و فقط تخته‌های چوبی بسختی سنگ بکار می‌بردند.

همیشه خوابی آرام می‌کردم. خوابیدن بارفا برایم بسیار ساده بود. روزها همیشه خشک و گرم چون گل‌آتش بودند و شبها سرمای خود را زیر تاج مرصع آسمان با مرواریدهای ستاره‌ها، توی صحرا پخش میکردند.

شعر من و زندگی چون رودخانه‌های امریکائی در بستر خود پیش رفتند. سبلی از آبهای شیلی که در قلب گمشده کوهها متولد شده بود با امواج خروشان خود بطرف دریاره باز کرد. شعر من در بستر خود از قبول هیچ چیزی امتناع نکرد. شعر من احساس و رازهای ناگشودنی را در آغوش گرفت و بسوی قلبهای مردم جاری شد. باید درد میکشیدم، مبارزه می‌کردم، عشق می‌ورزیدم، نغمه سر می‌دادم. من سهم خود را از پیروزی‌ها و شکست‌ها می‌بردم، نان و خون را مزه می‌کردم. یک شاعر بیش از این چه می‌تواند بخواهد؟ و تمامی آن اشکها، بوسه‌ها، تنهائی‌ها، و همبستگی‌های انسان در شعر من زندگی می‌کنند و جزو ضروریات آن هستند. زیرا من برای شعرم زیسته‌ام، و شعرم همه آن چیزهایی را که در اشتیاقشان بودم برایم فراهم کرده است. و اگر جوایز فراوانی نصیب شده، جوایزی که چون پروانه‌ها در پروازند و چون گلبرگ‌ها ظریفند، جایزه بزرگتری هم نصیب شده است. جایزه‌ای که شاید برای خیلی‌ها مسخره جلوه کند ولی نصیب کمتر کسی می‌گردد. من جوانی پراز مشکلات و پراز پویائی‌ها را پشت سر گذاشته‌ام. من از میان راهروهای تنگ و تاریک کلمات گذشته‌ام تا شاعر خلقم گردم. و این است یاداش من، نه آن کتابها و اشعاری که از من ترجمه شده‌اند.

یاداش من آن لحظه باشکوهی است که از عمق معدن زغال سنگ «لوتا» مردی، انگار از درون جهنمی بیرون آمده باشد، با صورتی که در اثر کار طاقت فرسا از حالت افتاده است و چشمانی که از گرد زغال برنگ خون در آمده‌اند و دستانی استخوانی که خطوط روی آن چون نقشه صحرا بنظر می‌رسند از تونل بیرون می‌آید، دستش را بطرفم دراز می‌کند، و در حالیکه چشمانش می‌درخشند می‌گوید: «چندین سال است که تورا می‌شناسم، برادر».

آن سوراخ و آن دهانه که از آن کارگری بیرون می‌آید که همواره شب و ستارگان و باد شیلی در گوشش نجوا کرده‌اند که «تو تنها نیستی، شاعری هست که اندیشه‌اش در رنج‌های تو شریک میباشد» تاج مرصع شعر من هستند.

من در ۱۵ جولای ۱۹۴۵ عضو حزب کمونیست شیلی شدم. ترجمه: احمد پوری

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ کاویان

گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

«قسمت چهارم»

گرایشهای ناسیونالیستی در کشورهای سوسیالیستی

ناسیونالیسم بعنوان يك پدیده اجتماعی، با طبیعت اجتماعی-اقتصادی، ساختار طبقاتی و ایدئولوژی سوسیالیسم كاملاً بیگانه است. در واقع، تاجایی که به جامعه بالغ سوسیالیستی مربوط است، باید گفت که ناسیونالیسم با سوسیالیسم منطقی و مطلقاً ناسازگار است. با اینهمه، از آنجا که گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که کشورها انقلاب سوسیالیستی را يك به يك انجام داده به سیستم سرمایه‌داری خاتمه می‌دهند، تاریخ گذشته این کشورها و رابطه ویژه آنها با یکدیگر مجال بروز انحرافات می‌دهد که می‌توان آنرا در معنای محدود کلمه يك گونه تاریخی ناسیونالیسم به حساب آورد. بهر حال، از آنجاییکه سوسیالیسم ناسیونالیسم در ماهیت خود با هم ناسازگارند، به هیچ عنوان نمی‌توان از چیزی به نام «ناسیونالیسم سوسیالیستی» سخن گفت. این گرایشها گونه‌های تاریخی از ناسیونالیسم‌اند که از علل خاصی در شرایط کنونی سیستم سوسیالیستی ناشی می‌شوند.

زمینه‌هایی که بر حسب آن بتوان در کشورهای سوسیالیستی امروزه از گونه تاریخی ویژه‌ای از ناسیونالیسم سخن به میان آورد کدام است؟ ناسیونالیسم در جنبش انقلابی و کارگری چیز تازه‌ای نیست. مارکس، انگلس و لنین افروزی فراوانی صرف مبارزه با انحرافات ناسیونالیستی کرده‌اند. لنین ناسیونالیسم را به عنوان مهم‌ترین علت خیانت اترناسیونال دوم توصیف کرده است. از آن گذشته، در ساختمان سوسیالیستی هم وجود نشانه‌هایی از ناسیونالیسم چیز تازه‌ای نیست. تجربه اتحاد شوروی نشان می‌دهد که در خلال باز - سازی سوسیالیستی يك جامعه چندملیتی، ممکن است انحرافات ناسیونالیستی بروز کند. ولی صرف نظر از میزان شدت بروز انحراف ناسیونالیستی، به علت منافات آن با خط کلی مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست، این انحراف پیوسته از سوی حزب دفع شده، هیچگاه بصورت جریان مسلط در نیامده است. آنچه تازگی دارد، این که در برخی احزاب کمونیست گرایشهای ناسیونالیستی سر بر آورده است. این موضوع را تودور ژیکوف، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، در سخنرانی خود در گردهمایی بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ در مسکو متذکر گردید و گفت: «بدبختانه گرایشهای ناسیونالیستی در جنبش کمونیستی نیز که همواره به اترناسیونالیسم خویش به حق می‌ناید ظاهر شده است. ناسیونالیسم در برخی احزاب که قدرت را در کشور خود به دست دارند به خطری ویژه مبدل گشته است.» (۱)

به این دلیل است که تظاهرات کنونی ناسیونالیسم در سیستم سوسیالیستی را می‌توان

به عنوان يك گونه تاریخی ناسیونالیسم به حساب آورد. بهر حال، از آنجاییکه سوسیالیسم ناسیونالیسم در ماهیت خود با هم ناسازگارند، به هیچ عنوان نمی‌توان از چیزی به نام «ناسیونالیسم سوسیالیستی» سخن گفت. این گرایشها گونه‌های تاریخی از ناسیونالیسم‌اند که از علل خاصی در شرایط کنونی سیستم سوسیالیستی ناشی می‌شوند.

طبقه بندی گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم همانگونه که برای مطالعه دانشمندان ضروری است برای فعالیت انقلابی مبتنی بر اصول اترناسیونالیستی نیز لازم می‌باشد. هر گونه خاص به علل اجتماعی مرتبط می‌گردد. بنابر این برای فائق شدن بر ناسیونالیسم باید ابتدا این علل، و شرایطی را که فلان گونه خاص از آن نشأت گرفته است، شناخت.

برخورد تاریخی به مسئله مارا ناگزیر میدارد که اصول وضوابط طبقه‌بندی گونه های تاریخی ناسیونالیسم را، به مثابه پدیده‌ای اجتماعی مشخص کنیم. تئورسین-های بورژوازی قرن بیستم نیز علاوه و افری به این موضوع نشان داده‌اند. بعنوان مثال، لوئیزورت (۲) مقاله‌ای به نام «انواع ناسیونالیسم» در مجله آمریکائی جامعه شناسی در سال ۱۹۳۶ انتشار داد و انواع زیرین را پیشنهاد کرد:

ناسیونالیسم برتری طلب، ناسیونالیسم جدائی طلب، و ناسیونالیسم حاشیه ای (۳) و سرانجام ناسیونالیسم اقلیت ملی. اشتباهات این طبقه بندی روشن است و قبل از همه آن که انواع یاد شده یکسر اترعای است. هیچگونه کوششی در جهت مشخص نمودن مسیر تکامل تاریخی آنها بعمل نیامده است. علاوه بر این، تقسیم ناسیونالیسم به انواع بطور دلخواه صورت گرفته و نویسنده خود به دشواری تعیین مرز بین ناسیونالیسم حاشیه‌ای و ناسیونالیسم اقلیت معترف است.

اما، فاحش‌ترین اشتباه، در نظر گرفتن مفهوم ناسیونالیسم به عنوان پدیده‌ای است جدا از روابط طبقات و گروه‌های اجتماعی و جدا و از تضادها، برخوردها و پیکارهایشان.

طبقه‌بندی پیشنهادی کارلتون هینز (۴)، یکی از پیشگامان بررسی این مطلب در ایالات متحده، پیچیده‌تر است.

هیز ناسیونالیسم را به پنج نوع عمده تقسیم میکند:

۱- ناسیونالیسم بشر دوستانه
عصروشنکری ۲- ناسیونالیسم ژاکوبین‌ها در زمان انقلاب فرانسه
۳- ناسیونالیسم سنتی ۴- ناسیونالیسم لیبرال ۵- ناسیونالیسم مفرط از نوع فاشیستی (۵)، هیز می‌گوید این انواع رادر مقطعی تاریخی بررسی کند و در واقع این کوشش در طبقه بندی اش نمایان است.

با اینهمه، از نظر ما این تقسیم بندی نیز ناقص است. هیز ناسیونالیسم را به عنوان يك مفهوم ایدئولوژیک خاص مورد بررسی قرار میدهد نه بعنوان يك پدیده اجتماعی، يك سیاست و يك روش عمل. و این محتوای ناسیونالیسم را محدود می‌سازد. همچنین هیز تلاشی در جهت تمیز بین ملی و ملت‌گرا (ناسیونالیست) نمی‌کند. او ناسیونالیسم را بمثابه پدیده‌ای که نمودار منش سراسر ملت است، به عنوان وفاداری تمام افراد ملت به دولت ملی، و میهن پرستی ملی به تصور می‌آورد.

این امر هیز را از تقسیم بندی واقعا اساسی ناسیونالیسم باز - میدارد. ساده‌ترین طبقه‌بندی ناسیونالیسم، که آن نیز از کمال بدور است، بوسیله هانس کوهن جامعه‌شناس آمریکائی و کتابش به نام «ایده ناسیونالیسم» پیش کشیده شده است. او دو نوع اصلی ناسیونالیسم را پیشنهاد می‌کند. ناسیونالیسم جهان غرب، و ناسیونالیسم غیر - غربی، که آنرا تقریباً به تمام ملل آسیائی نسبت میدهد. (۶)

برخورد جغرافیائی او موضوع را پیچیده می‌کند و مانع از آن میشود که گونه‌های تاریخی واقعی ناسیونالیسم در جهان معاصر در نظر آید. کوهن به سادگی از کنار الگوی بی‌اندازه بفرنج ناسیونالیسم درمی‌گذرد.

در حقیقت، طبقه‌بندی‌ها همواره نسبی بوده و تا حدودی مصنوعی می‌باشند. آنها را نباید انعطاف ناپذیر انگاشت. منظور اصلی از آن دربر گرفتن هر چه وسیعتر انبوه خواص اساسی يك پدیده است، به صورتی که این خواص از لحاظ تاریخی تحول می‌یابند. این نکته را باید هنگام تجزیه و تحلیل ناسیونالیسم که يك پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است بخاطر داشت. ضروری است که تمامی مقدمات و منشاء تاریخی آن، اشکال گوناگون و گرایشها و دورنماهای آن بررسی شود. علاوه بر آن، این کار باید بر پایه ارزیابی محتوای طبقاتی، نقش سیاسی، و علل اجتماعی و شناخت شناسی پدیدایش و وجود آن مبتنی باشد. هیچ چیز جز تحلیل مظاهر معین ناسیونالیسم، که در بر گیرنده تمام خواص اساسی آن باشد، مارابه تمیز دادن گونه‌های تاریخی آن و تعیین محتوای اجتماعی، علل و منشاء و مقام و نقش آن گونه هادر روند اجتماعی قادر نمی‌سازد.

يك دانشمند مارکسیست نیز در جهت طبقه بندی ناسیونالیسم کوششی کرده است. م. س. جوتوسوف (۷) سه نوع ناسیونالیسم را مطرح میکند: ماقبل بورژوازی، خرده بورژوازی و بورژوازی (۸). بررسی جالب او به تعیین دقیق جنبش تاریخی ناسیونالیسم و مراحل عمده تکامل آن کمک کرده و پژوهنده را به علل عام و خاص پدید آورنده انواع ناسیونالیسم راهنمایی میکند.

با اینهمه بسیاری از جنبه‌های پراهمیت مسئله محتاج مطالعه فزونی است. به عنوان مثال، علیرغم تفاوت‌های ویژه مشخص ناسیونالیسم‌های خرده بورژوازی و بورژوازی دارای اساس یکسانی می‌باشند. هر دو شان تصویر کلی معوج گشته طبقاتی از مسائل ملی جامعه بورژوازی بوده و يك گونه تاریخی ناسیونالیسم را تشکیل میدهند.

همچنین طبقه‌بندی جوتوسوف مشخصات ویژه ناسیونالیسم را در ساخت اجتماعی کنونی و در حال گذار کشورهای که به تازگی یوغ استعمار را بدور افکنده اند، نشان نمیدهد.

بر پایه مطالعاتی که تا اینجا بعمل آمد، می‌توان طبقه بندی گارآرتی را بر مبنای وجوه تمایز گونه های تاریخی ناسیونالیسم پیشنهاد کرد. چنان که گفته شد، يك گونه تاریخی ناسیونالیسم نوع معینی از آن است که از محتوای مشخص اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی يك صورتبندی اجتماعی - اقتصادی یایک دوره تاریخی ناشی می‌گردد. باید پذیرفته شدن این اصل، میتوان گونه‌های تاریخی زیرین را برای ناسیونالیسم بر شمرد:

- ۱) ناسیونالیسم ماقبل بورژوازی؛
- ۲) ناسیونالیسم بورژوازی، و از آن جمله اشکال و مظاهر مختلف ناسیونالیسم در میان بورژوازی بزرگ حاکم، و نیز ناسیونالیسم خرده بورژوازی؛ (۳) ناسیونالیسم ساختارهای اجتماعی در حال گذار کنونی؛ (۴) انحرافات ناسیونالیستی در سیستم سوسیالیستی امروزه.

به عبارت کلی جنبش تاریخی ناسیونالیسم، آن سان که مادر نظر می‌آوریم، می‌تواند بصورت زیرین وصف گردد:

مرحله اول، يك دوران طولانی شکل‌گیری مقدمات تاریخی و عناصر جداگانه ناسیونالیسم، بویژه در جامعه برده‌داری.

مرحله دوم، دوران فئودالی و پیدایش روابط سرمایه داری در بطن آن، که شالوده‌ای است برای تشکیل ملت‌های بورژوا، در این مرحله، وجوه مبالغه‌گر عنصر ملی از دو گرایش متمایز پیروی میکنند: ناسیونالیسم ماقبل بورژوازی، و اشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوازی پالنده.

مرحله سوم، دوران تکامل صعودی سرمایه‌داری، که با اشکال متعددی از ناسیونالیسم بورژوازی و بقایای ناسیونالیسم ماقبل بورژوازی (در درجه دوم اهمیت) همراه است. مرحله چهارم، دوران امپریالیستی، که در خلال آن اشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوازی اثر تعیین کننده‌ای دارند و با عوامل محافظه - کار ارتجاعی که بر عوامل دموکراتیک گذشته پیشی گرفته‌اند همراه می‌باشند. مرحله پنجم، دوران کنونی تاریخ است که در آن امپریالیسم زوبه افول بوده، سیستم جهانی سوسیالیستی پیوسته قدرتمندتر می‌گردد. در جهان سوسیالیستی، اصول پرولتاریائی و سوسیالیستی اترناسیونالیسم، بی‌چون و چرا، بر روانشناسی، ایدئولوژی، سیاست و فعالیت اجتماعی حکمفرماست، ولی گرایشهای ناسیونالیستی هم بعنوان گونه ای تاریخی از ناسیونالیسم ظاهر می‌شوند. هم‌زمان با آن، در جهان غیر - سوسیالیستی اشکال گوناگون

راه حل‌های واقع بینانه

بقیه از صفحه ۳۴

در خرید کالاها، مصرفی (از جمله بندر و کود و بقیه مواد و ادوات مورد نیاز تولید کشاورزی) و در فروش محصولات خود و نیز در اداره تجهیزات مشترک (نظیر چاه عمیق، پمپ موتور، قنات و غیره که مستلزم به کارگماردن اشخاصی نظیر مکانیک، مکنی، «میر آب» و این قبیل است) از مزایای تعاون برخوردار شوند. ما بعداً با وضوح بیشتری از این «تعاونی» ها صحبت خواهیم کرد. ولی فعلاً در اینجا، به اختصار، خاطر نشان می‌شود که چنین تعاونیهائی، در عین حال که مانع استقلال دهقانان در امور تولیدی خود نمی‌شوند و به آنها مجال می‌دهند که طعم خوش رهائی از چنگال مالکان و سرمایه - گذاران بزرگ ارضی را بچشند، زمینه‌ای خواهد بود برای ارتقاء به «تعاونی تولید و مصرف».

چنین راه‌حلی برای مسئله مالکیت بر وسائل تولید، که در واحدهای فاقد تاسیسات بنیادی قابل اجرا و الزامی است، نمی‌تواند و به مصلحت نیست که در واحدهای بزرگ مجهز و دارای تاسیسات بنیادی نظیر واحدهای کشت و صنعت و شرکت‌های بزرگ کشاورزی و دامپروری به اجرا گذاشته شود. در این واحدهای بزرگ، باید ضمن خلع ید از همه مالکان و سرمایه‌گذاران بزرگ ارضی، مالکیت عمومی بر وسائل تولید را تسجیل کرد. در این صورت، این واحدهای بزرگ، از لحاظ وضع مالکیت بر آن‌ها، مشابه سی و چند مؤسسه دولتی تولید کشاورزی از قبیل «نیشکر هفت‌تپه»، «مجتمع کشت و صنعت مغان»، «من‌غداری حصارک» و غیره خواهند شد. در خصوص نحوه اداره چنین واحدهائی، که حتماً باید مبتنی بر اصول شورائی و با حمایت از زحمتکشان آن واحدها و در انطباق با مصلحت عمومی مملکت باشد، به موقع خود صحبت خواهد شد. در اینجا، و فعلاً، فقط به تسجیل مالکیت عمومی بر وسائل تولید در این قبیل واحدهای بزرگ تاکید میشود که طبعاً باید با سلب مالکیت از ملاکان بزرگ و مصادره تاسیسات سرمایه‌گذاران بزرگ ارضی همراه باشد.

در مورد این واحدهای بزرگ، از يك نکته نمی‌توان چشم پوشید که رژیم سرنگون شده ضد ملی طی سال‌ها سیاست کشاورزی خود در جهت متمرکز کردن وسائل تولید کشاورزی در دست‌های زمین‌داران و سرمایه‌گذاران بزرگ ارضی، حقوق بسیاری از تولیدکنندگان خرده‌پا و دهقانان زحمتکش کم‌زمین را بر این یا آن قسمت از اراضی در این قبیل واحدهای بزرگ تضییع کرده‌است. برای جبران موارد گوناگون حقوق تضییع شده این زحمتکشان، که به علت ایجاد آنها تاسیسات بنیادی در چنین واحدهای بزرگی عیناً قابل اعاده نیست، می‌توان در هر مورد مشخص به چنان راه‌حل مشخصی رسید که به سازماندهی در این واحدها (که مالکیت عمومی بر آن‌ها تسجیل می‌شود) و به امکان استفاده از دست‌آوردهای علمی و فنی در آنها لطمه‌ای نرسد.

در اینجا بهتر است راجع به يك مسئله توضیحی داده شود: مسئله ضرورت وجود یاعدم وجود واحدهای بزرگ در تولید کشاورزی. به عقیده ما، سازماندهی تولید کشاورزی در واحدهای بزرگ مبتنی بر مالکیت عمومی یا مبتنی بر مالکیت تعاونی، امری الزامی و اجتناب‌ناپذیر است. زیرا در صورت وجود چنین واحدهائی است که استفاده هر چه بیشتر از فنون پیشرفته در کشاورزی و هماهنگ کردن جریان تولیدات کشاورزی با رشد صنعتی کشور مقدور خواهد شد. در عین حال، این قبیل واحدها، به ترکیب همساز و موزون انواع رشته‌های صنایع و خصوصاً آن رشته‌هایی از صنایع نظیر صنایع غذایی و صنایع ریسندگی که با تولید کشاورزی مستقیماً مربوطند کمک خواهد کرد. علاوه، مسلم است که برای رشد بلامانع صنعتی در کشور، باید بر میزان بهره‌برداری از مواد خام داخلی و از جمله مواد حاصله از تولیدات بزنامه‌ریزی شده کشاورزی متکی بود. امری که از عهده این قبیل واحدهای بزرگ کشاورزی آسانتر ساخته است. ولی نکته اینجاست که چون رژیم سرنگون شده ضد ملی سیاست متمرکز وسائل تولید کشاورزی را به سود مالکان و سرمایه‌گذاران بزرگ ارضی و به زیان تولید خرده‌مالکی در پیش گرفته بود و در توجیه سیاست خود از این استدلال درست که واحدهای کوچک و پراکنده کشاورزی قابلیت جذب فنون پیشرفته کشاورزی را ندارند استفاده خنده‌آمیز می‌کرد، این توهم در برخی اذهان خیراندیش به وجود آمده‌است که باید با ایجاد هر نوع واحد بزرگ کشاورزی مخالفت کنند؛ حتی اگر این واحدها بر مبنای مالکیت عمومی بر وسائل تولید سازماندهی شوند. گاهی هم از عده‌ای شنیده یا خوانده می‌شود که بالاجاب و اصرار منکر امکان ایجاد این قبیل واحدهای بزرگ کشاورزی‌اند. و مثلاً با استناد به شرایط اقلیمی ایران معاذیری می‌تراشند که مستدل نیست.

ادامه دارد

ناسیونالیسم بورژوازی یا به پای تصور علمی‌تری از اشکال مختلف يك گونه تاریخی جدید، یعنی ناسیونالیسم و مقام و نقش هر يك ناسیونالیسم پر فتنه کشورهای از اجزای آن رادر جامعه معاصر که برای رهائی ملی و اجتماعی بدست میدهد و مارابه تعیین منشاء خود تلاش می‌ورزند، همچنان آنها وجستن راه‌های مؤثر برای تسلط دارد. مبارزه با ناسیونالیسم معاصر توانا بی‌شک، این طبقه بندی، در بهترین حالات، تنها يك طرح یا نقشه بوده هنوز باید روی آن کار کرد تا بصورت نهائی خویش درآید. ماشویه تمایز گونه های تاریخی ناسیونالیسم در این طرح،

بقیه از صفحه ۱
جهانگشایان استعمارگر غرب
و اخلاف امپریالیست آنها ، برای
آنکه ملت‌های مغلوب و اسیر ،
خابوش و بلااراده به استعمار
و بهره‌کشی آنان تن در دهند،
فرنها از این وسائل ارعاب و
سرکوبی بهره گرفتند ، و
امروزه «دیپلماسی ناوهایماجر»
آقای کارتر ادامه همان «دیپلماسی
کشتی‌تودار» قرن نوزدهم است
تداوم ، تعدد و گسترش
سریع جنبش‌های استقلال طلبانه
و دموکراتیک از اقصی نقطه آسیا
تا دوردست‌های آفریقا و آمریکای
لاتین ، محافل امپریالیستی
آمریکا را چنان غافلگیر و گیج
کرده است که دیگر فرصتی
برای پنهان داشتن ماهیت ضد
بشری خود برای شان باقی نگذاشته
است . و اکنون پیش بینی این
«فاجعه» که یک روز - و احتمالا
در آینده‌ای نزدیک - صنایع
عظیم‌شان بر اثر قطع یا کاهش
جریان نفت متوقف شود ، آنان
را بر آن می‌دارد که نقاب
دموکرات مآبی و دفاع از حقوق
بشر از چهره برگینند و «بی-
رودریایی» اصول مسلم جهان
شناخته‌ای را - که خود نیز در
گذشته از آن بزبان مکرر
سخن می‌گفتند بی‌آنکه در دل
داشته باشند - نقض و لگدمال
کنند.

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

بقیه از صفحه ۱
مهابت اقتصادی همه نظام‌های
اجتماعی بر اساس سیستم‌های
تولیدی‌شان مشخص می‌شود .
از این دیدگاه امپریالیسم ،
سرمایه‌داری است که به مرحله
جدید رشدش یافته ، در آن
گردآیی و تمرکز تولید به شکل
بندی گروه بندی‌های نیرومند
انحصارگر که بر بخش‌های
عمده اقتصاد فرمانروایی دارند،
منتهی می‌شود . لنین می‌نویسد:

- بقیه از صفحه قبل
2) Louis wirth
3) Marginal Nationalism
4) Carlton J.H.Hayes
5) ک.ج. هیز، تکامل تدریجی
ناسیونالیسم مدرن، نیویورک ۱۹۳۱.
6) ه. کوهن، Hans Kohn
ایده ناسیونالیسم. بررسی منشاء
وزمین آن، نیویورک ۱۹۴۴
7) M.S.Dzhunusov
8) م. سن. جونوسوف، ریشه‌های
طبقاتی و ایستمولوژیک و عملکرد
های اجتماعی ایدئولوژی ناسیونالیستی
(به روسی)

جبهه متحد خلق

بقیه از صفحه ۱

هداردهنده تلقی شود. از این گونه مارهای در آستین خزیده بی- شک هنوز هست. در شناسایی و برکنند دندان زهر آگین شان به هیچ بهانه ای تاخیر روا نیست.

با این همه، خطر اصلی در جای دیگری نهفته است، در آن که مبدا انقلاب ایران از توده ها جدا بماند، در آن که انقلاب ایران تا چه اندازه در زمینه های اقتصادی و سیاسی و اداری از عهدۀ بر آوردن وعده هایی که به توده مستضعف داده است بر آید، در آنکه بازسازی جامعه ایران با چه ویژگی ها، چه سرعت و چه دامنه ای صورت بگیرد و در خدمت کدام قشر و طبقه ای باشد. اینجاست که احتمال به هم خوردن تناسب نیروها در درون جامعه ما می رود و خطر شکست انقلاب سر بر می دارد. باید هشیار بود.

پیروزی انقلاب ایران، چنانکه بارها امام فرموده اند، بیش از همه نتیجه کوشش و جانپازی توده های زحمتکش ایران، از شهری و روستایی بوده است. اکنون هم، در آغاز مرحله باز- سازی و به اجرا در آمدن قانون اساسی که صف آرای تازهای از نیروها در کار صورت گرفتن است، توان زندگی و پویایی انقلاب را باید در همین مردم زحمتکش جست. با تأیید و پشتیبانی عملی آنها، و بویژه در اتحاد سازمانی و برنامه ای آنهاست که حفظ و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب امکان پذیر تواند بود. در مرحله کنونی انقلاب، شناسایی نیروهای دوست و دشمن به نگرشی تازه، بدور از انحصار طلبی و تعصب مسلکی و مذهبی، نیاز دارد. مبارزه ای که خواه ناخواه، نه بر اساس اقرار زبانی به اسلام بلکه بر پایه موضع گیری اقتصادی و سیاسی در پیش است، اتحاد همه نیروهای هواخواه گسترش انقلاب به سود مستضعفان را طلب می کند. این اتحاد نمی تواند و نباید تنها به همکاری عملی محدود بماند. اتحاد باید برنامه مدون و ارگان رهبری سازمانی داشته باشد تا استمرار آنرا در همه احوال و حوادث تضمین کند و فتوری در قدرت بسج کند و تصمیم گیرنده آن پیش نیاید.

«اتحاد دموکراتیک مردم ایران»، در مبانی عقیدتی خود که چند ماهی پیش از انقلاب انتشار یافت، تشکیل سازمانی به نام «اتحاد نیروهای دموکراتیک ایران» را ضرور دانسته است. این ضرورت همچنان، و شاید بیش از گذشته، باقی است. و از آنجا که بر سر نامگذاری یا تقدم زمانی هیچگونه تعصبی نمی تواند در میان باشد، اینک، با توجه به مقتضیات مرحله ای که در آن هستیم، «جبهه متحد خلق» را که حزب توده ایران پیشنهاد کرده است رسماً می پذیریم و بدان می پیوندیم و آماده ایم که دست همه نیروهای راستین انقلاب ایران را در این جبهه بفشاریم.

پیروزی مبارزه مردمی و ضد امپریالیستی مردم ایران در «جبهه متحد خلق»!

اتحاد دموکراتیک مردم ایران

تئوری امپریالیسم

بقیه از صفحه ۵

آغاز شد بطور بنیادی اقتصاد جهانی را در گون ساخت. انقلاب اکتبر «بدلیل بسیار محکم، در جهت همان هدف از بحران بزرگ جنگ داخلی در کشورهای پیشرفته سود خواهند جست».

جنگ دوم جهانی به تضعیف تازه سیستم سرمایه داری و اعتلای جنبش های انقلابی و رهایی بخش ملی منجر شد. تعدادی از کشورهای اروپا و آسیا با گام نهادن در راه رشد سوسیالیستی از سیستم سرمایه داری جدا شدند. سیستم نیرومند جهانی سوسیالیسم پابصره وجود نهاد. با اعتلای جنبش های رهایی بخش ملی که به تجزیه سیستم استعماری امپریالیسم منجر گردید، مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین در راه رشد مستقل گام نهادند. این دومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری است.

در پایان سالهای ۵۰ سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری آغاز گردید. ویژگی اساسی این بحران این است که محصول جنگ جهانی نیست. در پی گسترش بحران عمومی سرمایه داری تا بلوی عمومی اقتصاد جهانی در زمینه مناسبات بین المللی چنان تغییر یافته که با تابلوی آغاز قرن بیستم تفاوت فاحش دارد.

سرمایه داری دیگر سیستم واحد و عمومی اقتصاد جهانی نیست. اکنون به موازات سیستم سرمایه- بورژوازی خود را سرنگون می سازد، لنین تصریح می کند هنگامی که پروتاریای کشورهای پیشرفته بورژوازی خود را سرنگون می سازد،

جمهوری توده های بنین

بقیه از صفحه ۱

گذاشتند. در ساحل خلیج گینه محترم مرکز آفریقای «تردد بردگان» یا «ساحل برده داری» تشکیل شد. در حال حاضر می توان در شهر قدیمی ویداه خرابه های غم انگیزی را مشاهده نمود که سابقاً زندان های مخوفی بودند که هزاران برده بیگناه را در انتظار اعزام به آنسوی دریاها در دیوارهای گاه گلی خود می فشردند: داد و ستد زبان های جبران ناپذیری در این کشور وارد نمود. مناطق داخلی بنین جنوبی و میانه به مرکز تاخت و تاز سفیدها بدل گردید. فروش بردگان مدتها رشد مردم این نواحی را متوقف ساخت.

مستعمره شدن بنین توسط قدرت های امپریالیستی در اواسط قرن نوزده آغاز گردید. دولت فرانسه در این زمینه نقش درجه اول ایفاء نمود. همساختارهای دولتی که در آن زمان در سرزمین بنین بوجود آمده بودند، با وجود مقاومت سرسختانه نتوانستند تجاوز مهاجمین بیگانه را واپس برانند. استعمارگران فرانسه در ۱۸۹۳ پس از یک جنگ سه ساله سرزمین بنین را بتامی تصرف نمودند و آن را به مستعمره خود بدل کردند. مردم بنین به بردگی استعماری تن ندادند. در ۱۹۱۵ بسیاری از مناطق بنین سر بنیان برداشتند. شورش مسلحانه مردم توسط دستجات فرانسوی سرکوب شد. در ۱۹۲۳ جنبش های عظیم ضد امپریالیستی دوباره اوج گرفت. در ۱۹۵۸ محافل رهبری فرانسه زیر فشار جنبش فزاینده رهایی بخش ملی که پس از جنگ سراسر قاره آفریقا فرا گرفته بود، ناچار شدند در بطن همبود فرانسه قانون اساسی جمهوری مستقل را برای بنین بپذیرند. سرانجام این کشور در اول اوت ۱۹۶۰ به استقلال کامل نایل آمد.

بنین پس از اعلام استقلال یک دوره طولانی ناپایداری سیاسی را پشت سر گذاشت. طی این دوره پنج کودتای نظامی در این کشور بوقوع پیوست. ده حکومت نظامی و غیر نظامی در پی هم روی کار آمدند؛ عده زیادی احزاب و سازمان های اجتماعی پدید آمدند و پس از چندی متلاشی یا منحل شدند. بنین در قاره آفریقا یکی از ناپایدار ترین کشورها بود. دلایل زیادی در این زمینه وجود دارد. وابستگی به این یا آن قبیله یکی از علت های مهم بوده است. رجال سیاسی به نظام قبیله ای احترام می نهادند. رقابت بین سه گروه سنتی شمال، جنوب و مرکز و امپراتوری سیاسی داخلی بین احزاب در زندگی درونی جمهوری جوان اثر نامطلوبی داشت. محافل استعمار نو که هنوز امید خود را در ریشه دواندن در بنین از دست نداده بودند روی این تضادها با مهارت تأثیر می گذاشتند. رهبران کنونی کشور که در اکتبر ۱۹۷۲ بقدرت رسیدند برای تأمین رشد ملی برنامه ای تنظیم نمودند که یکی از هدف های آن زدردن نظام قبیله ای و از میان برداشتن فرمانروایی بیگانه است. چنانکه می دانیم این عوامل از علت های اصلی عقب ماندگی کشور و ناپایداری سیاسی بشمار می روند که سالها دوام یافتند. حکومت انقلابی بنین این هدف را با تجدید سازمان مجموع ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور، استقرار ارگان های انقلابی حاکمیت خلق، تحکیم بخش دولتی در اقتصاد و اعمال کنترل جدی فعالیت سرمایه خارجی پیوند می دهد. طبق برنامه دولتی در کشور شورای ملی انقلاب بوجود آمد

پاری سیستم سوسیالیستی وجود دارد که کامیابانه رشد می یابد. این سیستم مبتنی بر مالکیت اجتماعی بروسائل تولید و کار آزاد است. مزایای گسترده این سیستم به روی امکان میدهد که بوقوع تناسب نروها در قلمرو اقتصاد رابطه نفع خود تغییر دهد. چنانکه در سال ۱۹۵۰ سهم کشور- های سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان تقریباً ۲۰ درصد بود و در ۱۹۵۷ متجاوز از ۴۰ درصد بوده است. سهم کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی تقریباً ثلث تولید صنعتی جهان است.

سیستم استعماری امپریالیسم فروپاشیده است. در نیمه اول سالهای ۷۰ قاره آفریقا به صحنه آخرین مرحله این روند بدل گردید. امپراتوری های استعماری بریتانیایی، آمریکایی، فرانسوی، بلژیکی، هلندی و غیره نابود شده اند. کشورهای رهایی یافته از یوغ استعماری به راه مستقل گام نهاده اند. خلقهای این کشورها که تاکنون موضوع و هدف بهره کشی استعماری بوده اند به انگیزه های دگرگونی های تاریخی بدل شده اند. امپریالیست های تاراجگر با همه کوشش ها و مانورهایی که برای حفظ مواضع خود در مستعمرات سابق بعمل می آورند، نمی توانند جرخ تاریخ را به عقب برگردانند. کشورهای رهایی یافته به مرحله نوین مبارزه، مرحله تحکیم استقلال خود و از میان برداشتن داور دسته های

کلونیالیسم در همه مظاهر آن گام نهاده اند. تغییر بنیادی و عمومی تابلوی اقتصاد جهان و روابط بین المللی از آنجا است. در حال حاضر، کشورهای سوسیالیستی صاحب سرزمینی با مساحت ۳۵۰۲ میلیون کیلومتر مربع و ۱۲۷۴ میلیون نفر جمعیت اند. قدرت های بزرگ امپریالیستی (ایالات متحده، بریتانیای کبیر، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) سرزمینی ۱۱۷۷ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۵۶۷ میلیون نفر جمعیت در اختیار دارند. مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین که به دولت های صاحب حاکمیت بدل شده اند ۸۲۴ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۱۹۳۸ میلیون جمعیت در اختیار دارند. از این رو فرمانروایی نامحدود سرمایه انحصارگر در جهان پایان رسیده است. کشورهای همبود سوسیالیستی اکنون در اقتصاد و سیاست جهانی مقام مستحکمی دارند. تأثیر کشور- های سوسیالیستی در مسیر حوادث جهانی فزونی می گیرد. خلق های کشورهای رهایی یافته از یوغ استعماری که در عرضه جهانی با نیروی ویژه ای سر بر آورده اند، بنا بر منطق تاریخ با امپریالیسم در تضاد بنیادی هستند. همه این واقعیات گواه بر خاتمه یافتن فرمانروایی امپریالیسم در مناسبات جهانی است. ادامه دارد

که در آسان دبیرخانه سیاسی، شورا های انقلاب و کمیته های محلی دفاع از انقلاب قرار دارند. در نوامبر ۱۹۷۴ سیاست رشد کشور اعلام شد که راه آن سمت گیری سوسیالیستی بر مبنای اصول سوسیالیسم است. یک سال بعد در نوامبر ۱۹۷۵ حزب توده انقلابی بنین تشکیل شد که کمونیسم علمی پایه ایدئولوژیک آن است. طبق قانون اساسی جمهوری توده ای بنین که در ۲۶ اوت ۱۹۷۷ به تصویب رسید قدرت قانون گذاری در کشور به مجمع ملی انقلابی تعلق دارد که به مدت سه سال انتخاب می شود. رئیس جمهور در عین حال رئیس کشور و رئیس دولت است که شورای اجرایی ملی نام دارد. رئیس جمهور بنا به پیشنهاد کمیته حزب توده انقلابی بنین بمدت سه سال توسط مجمع ملی انقلابی انتخاب می شود شورای اجرایی ملی تمام قدرت اجرایی جمهوری توده ای بنین را در دست دارد. در حال حاضر م. گرگو صدر کمیته مرکزی حزب توده انقلابی بنین رئیس جمهور و رئیس دولت جمهوری توده ای بنین است. در کشور یک مرکز واحد سندیکاکی موسوم به اتحادیه ملی زحمتکشان و همچنین سازمان های واحد اجتماعی جوانان، زنان و غیره وجود دارد. بنین یک کشور عقب مانده کشاورزی است. کشاورزی که نزدیک به ۹۰ درصد تولید کشور را در دست دارد و بیش از نیمی از تولید ناخالص ملی را تأمین می کند، پایه اقتصاد بنین را تشکیل می دهد. در این کشور واحدهای کوچک بهره برداری های طبیعی و نیمه طبیعی دهقانی یا کشاورزی ابتدایی فرمانروایی دارند. علاوه بر کشتکاری های آذوقه ای که مصرف های محلی دارند (چون مانیوک، یامات، ارزن و ذرت) کشاورزی در تولید روغن خرما، پنبه و پسته زمینی که عمدتاً به صادرات اختصاص دارند جنبه ویژه کاری پیدا کرده است. دولت انقلابی بنین برای تأمین رشد سریع تولید کشاورزی در کشور تدابیر بنیادی اتخاذ کرده است. انجام اصلاحات ارضی که هدف آن ایجاد شبکه تعاونی ها بر پایه استفاده جمعی از زمین و توزیع درآمد ها بنا بر سهم هر فرد زحمتکش است، بخش مکمل این کوشش ها را تشکیل می دهد. مقامات حاکمه بنین اصل جمعی کردن بهره برداری های دهقانی را به زور به مرحله اجرا در نمی آورند. آنها نسبت به هر یک از مناطق و ایالت های کشور موضع مختلفی اختیار می کنند. به هیچ وجه تضاد فی نیست که می بینیم ایجاد نخستین تعاونی های آزمایشی در شمال و در بخشی از کشور شروع شده است که جمعیت شان چندان متراکم نیست و زمین ها بدون استفاده مانده اند. دولت برای تعاونی ها ملزومات، کارشناسی، بذر، کود و سایر چیزها که به آن نیاز دارند تهیه می کند. روستاهای مختلط یا

ملی برای تولید برخی محصولات کشاورزی (چون پسته زمینی، روغن خرما، برنج) سازمان داده شده اند. صنعت که مجموعاً ۹ درصد تولید ناخالص ملی را در بر می گیرد بطور اساسی شامل مؤسسات تبدیل تولید کشاورزی است. این کشور دارای کارخانه پارچه بافی، روغن کشی، پنبه پاک کنی، سیمان سازی و کارخانه موتاز اتومبیل است. همه مؤسسات بزرگ صنعتی و تجاری کشور ملی شده اند. تجارت خارجی، مایه و حمل و نقل ها در انحصار دولت اند. جمهوری توده ای بنین تجارت خارجی فعالی دارد که عمدتاً از راه بندر کوتونو که یکی از بندر های مهم خلیج گینه است، صورت می گیرد. از راه کوتونو است که کالاها به نیجر و نیجریه همسایه ای که بندر اصلی آن (لاگوس) همیشه مملو از کالا است، فرستاده می شود. شرکای عمده بازرگانی بنین فرانسه و جمهوری فدرال آلمان هستند. جمهوری توده ای بنین بطور روز افزون روابط بازرگانی خود را با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی توسعه می دهد. بنین به این کشورها کالاهای سنتی می فروشد و در قبال آن کالاهای صنعتی، غذایی و غیره می خرد. این کشور یک خط آهن بطول ۶۳۵ کیلومتری دارد. شبکه راه های بنین ۷۰۰۰ کیلومتر است که فقط ۷۵۰ کیلومتر آن آسفالته است.

بنین سیاست عدم تعهد و همیاری با همه کشورها را مستقل از نظام اجتماعی شان تعقیب می کند. این کشور عضو سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمان ها و مجامع آفریقای است. جمهوری توده ای بنین روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی استحکام می بخشد و بر ضد تهدیدات امپریالیست ها و نو استعمارگران در قاره آفریقا و به نفع تشنج- زدایی بین المللی فعالیت می کند. بنین با تفاق سایر نیروهای ترقیخواه آفریقا در راه محو آخرین کانون های نژاد پرستی در آفریقای جنوبی و بخاطر اعطای آزادی و استقلال به خلقهای زیمبابوه و نامیبیا مبارزه می کند. از زمان کسب استقلال بین اتحاد شوروی و جمهوری توده ای بنین روابط دوستانه برقرار گردید. این روابط پس از روی کار آمدن دولت کنونی بطور ثمر بخش، توسعه پیدا کرده است. چندین موافقت نامه در زمینه همکاری فرهنگی، بازرگانی، علمی و فنی، مبادله هیات های نمایندگی در سطوح مختلف منعقد شده است. هم اکنون دهها دانشجوی بنین در مؤسسات آموزش عالی اتحاد شوروی مشغول تحصیل اند.

گزنش سمت گیری سوسیالیستی، تحکیم روابط دوستانه با کشور- های سوسیالیستی و توسعه این روابط برای پیشرفت ثمر بخش خلق بنین در زمینه دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی ترقیخواهانه و تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی شرایط بسیار مساعدی فراهم می آورد.

منتشر شد:

از خواب تا بیداری (چاپ سوم)

نوشته: زردشت اعتمادزاده